

جایگاه و کارکرد نهاد قضاوت در زمان خلفای راشدین

مالک یعقوبی^۱

کمال ظریفیان منش^۲

چکیده

قضاوت از جمله اموری بود که در زمان خلفای راشدین برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات بین مسلمانان مورد توجه قرار گرفت. در زمان عمر بن خطاب و امام علی (ع) رسیدگی به امر قضا بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در این زمان تنها دو سازمان وابسته به نهاد قضاوت یعنی سازمان حسبه و دیوان مظالم برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات رایج بود. امر قضاوت کارکردهای مؤثری از جمله: برقراری عدالت در جامعه، رسیدگی به دعاوی، ایجاد امنیت در حکومت و نیز نهادینه کردن مبانی حکومت اسلامی، داشته است. این نوشتار با طرح این سوال اصلی که جایگاه و کارکرد نهاد قضاوت در عهد خلفای راشدین چگونه بود؟ با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی نهاد قضاوت در این عصر پرداخته است. دستاورد تحقیق حاکی از این است که نهاد قضاوت در عصر خلفای راشدین در قالب سازمان‌های حسبه و مظالم تبلور یافته، و توانسته بود کارکرد مؤثری در برقراری عدالت در جامعه آن روز اسلامی ایجاد کند.

کلید واژه‌ها: نهاد قضاوت، خلفای راشدین، سازمان حسبه، دیوان مظالم.

^۱ - کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

^۲ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه شیراز.

مقدمه

منظور از داوری قطع منازعات و رسیدگی به اختلافات در زمینه‌های مختلف می‌باشد. این کار سوابق بسیار قدیمی دارد که در روزگار پیشین ریش سفیدان و عقلای قوم داور بودند. عرب‌های زمان جاهلیت نیز چنان رفتار می‌کردند و داوری‌های خود را به سران قوم و پیرمردان ارجاع می‌کردند. به طوری که هر قبیله‌ای یک داور داشت. بی‌گمان یکی از آرمان‌های بنیادین اسلام از زمان روزگاران آغازین حاکمیت اسلامی اجرای عدالت در جامعه بوده است. در زمان پیامبر(ص) شخص وی وظیفه قضاوت در میان مردم را بر عهده داشت؛ البته موارد جزئی هم وجود دارد که پیامبر اسلام (ص) برای برخی از شهرها قاضی تعیین کرد.

در این زمان سازمان حسبه برای برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم و تعدی رایج بوده است. بیشترین کارایی را در زمینه قضاوت در بین مردم بر عهده این سازمان بود. در زمان خلفای راشدین به خصوص از زمان عمر بن خطاب که مسلمانان با گسترش اسلام و کشور گشایی روبه‌رو شدند، سامان‌دهی به کار دادرسی گریز ناپذیر بود. خلیفه دوم در کنار استانداران و فرماندهان، قاضیانی را هم به دادرسی استانها گماشت. در همین راستا به تدریج هسته اولیه نهادی به نام دیوان قضا در حوزه حکومت اسلامی شکل گرفت و با توسعه تمدن اسلامی تکامل یافت. منابع عموماً آغاز شکل‌گیری دیوان‌های مختلف را به دوره خلافت عمر بن خطاب نسبت می‌دهند. با توجه به گسترش فتوحات و نیز غنایم فراوانی که به دارالخلافه سرازیر شد لزوم تشکیل دیوان آشکار شد. در زمان امام علی نیز رسیدگی به کار قضایی نیز در رأس امور قرار داشت. در عصر خلفای راشدین به خصوص در زمان عمر بن خطاب و امام علی (ع)، نهادهای حسبه و دیوان مظالم که از ارکان مهم نهاد قضاوت بودند، برای رسیدگی به دعاوی، اختلافات، و برقراری امنیت و عدالت رایج بودند و توانستند بیشترین کارکرد را در زمینه جلوگیری از ظلم و ستم و نیز رسیدگی به شکایات و اختلافات، ایفا کنند. در این پژوهش به مشکلاتی از جمله در دسترس نبودن منبع مستقلی در باب نهاد قضاوت مواجه

هستیم. در منابع دسته اول نیز به مطالب در باب نهاد قضاوت در اسلام به صورت پراکنده آمده است، به همین خاطر برای رفع این مشکل اساسی علاوه بر منابع نخستین، از منابع تحقیقاتی و نیز مقالاتی که در باب امر قضاوت مطالبی به دست می‌دهند، استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

در باب امر قضاوت و دیوان قضایی در جهان اسلام به خصوص عصر خلفای راشدین، تحقیق‌ها به صورت پراکنده در کتب مختلف آمده است و کتاب مستقلی در باب نهاد قضا در این عصر وجود ندارد. البته در دوران معاصر کتاب‌های در باب قضاوت و دادرسی در اسلام تألیف شده است که بیشتر از منظر فقهی به بررسی آن پرداخته‌اند، از این جمله می‌توان به کتاب آیین دادرسی در اسلام از سنگلجی و یا عدالت و قضا در اسلام اثر صدرالدین بلاغی یاد کرد. تحقیق حاضر علاوه بر منظر فقهی هر چند به صورت محدود، از نظر تاریخی نیز به بررسی جایگاه و کارکرد نهاد قضا در عصر خلفای راشدین می‌پردازد. از این نظر تحقیق حاضر جنبه نوآوری دارد

شکل‌گیری نهاد قضاوت

شبه جزیره در آستانه شکوفایی اسلام، شیوه سازمان یافته‌ای در دادرسی نداشت. می‌توان گفت که داوری (حکمت) رایج‌ترین اصل پذیرفته شده ی دادرسی به شمار می‌آمد. دادرسی خصوصی نیز در قتل عمد و آسیب‌های بدنی - در کنار داوری - جریان داشت. شیوه دادرسی به ناهماهنگی و نابرابری و بیدادگری انجامیده بود و از اصولی معین و گه‌گاه بخردانه پیروی نمی‌کرد. اسلام در حالی که دادرسی از راه پیمان و پناهندگی را تأیید نکرد - چرا که پیمان و پناهندگی (حلف و جوار) ریشه در همبستگی برای خونریزی و خون‌خواهی داشت و از عصبيت و قبیله‌گرایی پشتیبانی می‌کرد تا حق و عدالت - شیوه داوری را امضا کرد و آن را در

کنار شیوه‌های دادرسی خود جا داد. پیامبر اسلام که خود در عصر جاهلیت نیز داوری می‌کرد،^۱ به داوری اهمیت بسزایی می‌داد. قرآن کریم هم هر کجا از دادرسی سخن گفته است واژه یا خانواده واژگان حُکم، حَکَم، تحکیم و تحاکم (سوره مائده /۵۰؛ نساء / ۳۵ و ۶۸ و ۶۳). بدین‌گونه در قرآن کریم به جای قضات به حکام (سوره بقره / ۱۸۸) بر می‌خوریم.

در میان خاورشناسان غربی کسانی که یهودی و یا از شاگردان مکتب شرق‌شناسی یهودی بوده‌اند، و یا دست‌کم زیر نشان‌پذیری پژوهش‌های آنان قرار گرفته‌اند، برآنند که پیامبر نه دادرسی کرده است و نه چیزی جز شیوه داوری جاهلی به کار برده است. برگه سترگی که اینان برای پشتوانه دیدگاه خود نشان داده‌اند کاربرد واژه حَکَم و واژگان هم ریشه آن در قرآن است. تنها خاورشناسان بیگانه و غربی معتقد به چنین دیدگاهی نیستند، برخی از نویسندگان مسلمان نیز به این لغزش و نادرستی فرو افتادند (عبدالرزاق، ۱۹۶۶: ۱۱). این دسته از نویسندگان کاربرد واژه حکم و هم ریشه‌هایش را در قرآن نشانی از بافت ساده و سازمان یافته و پیش پا افتاده دادرسی در روزگار پیامبر دانسته‌اند. برداشت اینان این است که چون محمد (ص) نظام نویی در قانون‌گذاری نیاورده است، از این رو شیوه تازه‌ای هم در دادرسی ارائه نداده است. هر کجا آیه‌هایی از قرآن، و یا حدیث‌های پیامبری، محمد (ص) را در حال رسیدگی میان کسان یا قبایل نشان می‌دهد چیزی جز همان داوری نیست و داوری همان شیوه دادرسی است که در پیش از اسلام به دست داوران (حَکَم‌ها) انجام می‌گرفت. یکی از دلایلی که خاورشناسان بر درستی پندار خود می‌آورند این است که شیوه دادرسی در روزگار پیامبر همان روشی را می‌پیماید که در میان عرب جاهلی و پیش از اسلام می‌پیمود. این شیوه، داوری بود و پیامبر حتی در اندیشه‌ی تغییر و دگرگونی این روش بر نیامد، تا چه رسد به اینکه شیوه‌ی نویی به جای آن

^۱ - قبل از بعثت پیامبر، قریش خانه کعبه را بازسازی کردند وقتی به نصب حجر الاسود رسیدند بین آنها اختلاف افتاد که چه کسی افتخار نصب آن را نصیب خود کند، سرانجام به رأی نخستین کسی که وارد مسجد الحرام شود راضی شدند. بدین‌گونه بود که محمد امین وارد شد و از همه خواست تا گوشه‌ای از پارچه را که حجر الاسود در آن قرار داشت بگیرند تا همه در نصب آن شریک باشند. بدین‌گونه بود که با داوری پیامبر اسلام از یک منازعه جلوگیری شد.

پایه گذاشته باشد (ساکت، ۱۳۸۲: ۹۱). آنان معتقدند در هیچ متنی به تعیین ساعت یا روزی برای دادرسی - به شکلی که در ایران باستان به خصوص عهد ساسانی معمول بود - بر نمی‌خوریم و هیچ آیینی نیست تا به خواهان اجازه دهد خوانده‌ی دعوی خویش را وادار به حضور در جلسه دادرسی کند. این عمده‌ترین دلایل خاورشناسان بیگانه است تا ثابت کنند در روزگار پیامبر اسلام شیوه‌ی نوینی در دادرسی پدید نیامد و پیامبر به طور مستقل به کار قضاوت پرداخت. یکی از دانشمندان مسلمان افزوده است که پیامبر علی بن ابی طالب و معاذ بن جبل را نه به عنوان قاضی که برای گردآوری مالیات و به نام والی یا حاکم روانه یمن کرده است (عبدالرزاق، ۱۹۶۶: ۹۸). شرق‌شناسان نیز با بازنویسی این گفته آن را دلیلی بر درستی نگاهشده‌های خود آوردند. با توجه به دیدگاه آنان به نظر می‌رسد که این دست اندیشمندان اسلام را برکنار و جدا از سیاست و پیامبر را تنها به عنوان پیامبر و نه سیاستمدار، می‌شناسند.

در بینش باز و گسترده توحیدی، پیامبران، رهبران دینی - سیاسی جامعه خویش‌اند و به هیچ‌رو خلافت و امامت از دادرسی و حکومت جدا نبوده است. برابر این جهان بینی است که در قرآن می‌خوانیم: «ای داوود، ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم. پس، میان مردم به راستی و درستی دواری کن و از هوس پیروی مکن» (سوره ص: ۲۶). در این آیه می‌بینیم که نخستین و مهم‌ترین وظیفه پیامبران - پس از اینکه رهبری جامعه را به دست گرفتند - دادرسی دانسته شده است. برای همین است که در هر دینی آسمانی، فراخور نیازها و تاب و بازتاب‌های اجتماعی آن دین و جامعه‌ی پیامبرش، احکام و قوانین ویژه‌ای نهاده شده است.

منصب قضاوت در عصر خلفای راشدین

از همان آغاز اسلام خلفا و حکام به عنوان بالاترین مقام سیاسی و نظامی در رأس نهاد قضایی نیز قرار داشتند و به عنوان قاضی بخشی از این نهاد را تشکیل می‌دادند. حاکمان وظایف قضایی خویش را به عنوان بخشی از اختیارات دیوان سالاری به صورت مستقیم و غیرمستقیم اعمال

می‌کردند. به عبارت دیگر یا آنان خود در محاکم قضایی و مظالم به داوری می‌نشستند یا کسانی را به نیابت بر می‌گزیدند تا چنین وظیفه‌ای را انجام دهند. از آغاز اسلام قضاوت از جمله اموری بود که پیامبر (ص) خود بدان می‌پرداختند. قضاوت بر عهده خلیفه بود، زیرا خلافت یک منصب دینی به شمار می‌رفت که متصدی آن نایب پیغمبر بود. پیامبر (ص) که مبلغ شریعت بود قضاوت را نیز بر عهده داشت. در روزگار پیامبر (ص) و ابوبکر، مسلمانان غیر از آنها قاضی نداشتند زیرا قلمرو اسلام محدود بود (ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ۴۲۷).

کار بدین گونه بود تا به روزگار عمر که فتوحات اسلام بسیار شد و عرب‌ها با سایر تمدن و ملل ارتباط یافتند و باید برای حل اختلافات اعراب و بیگانگان اصولی برقرار شود. خلیفه نخست خود برابر قرآن و سنت پیامبر رأی می‌داد و اگر حکم قضیه را در این دو منبع نمی‌یافت از یاران پیامبر می‌پرسید که آیا می‌دانند پیامبر در این باره چگونه دادرسی می‌کرد؟ اگر پاسخ منفی بود ابوبکر سران و بزرگان مردم را گرد می‌آورد و با آنان در پیرامون موضوعی که می‌خواست به دادرسی بپردازد، رایزنی می‌کرد (ساکت، ۱۳۷۶: ۵۳).

در کار دادرسی خلیفه نخست پیوسته با کسانی مانند علی بن ابی طالب، عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل و زید بن ثابت رایزنی می‌کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). با بودن چنین کسانی نیازی به دادرسی حرفه‌ای احساس نمی‌شد. مسعودی قاضی ابوبکر را عمر بن خطاب می‌داند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۶۳). ابوبکر برخلاف پیامبر که قضاوت را در مدینه شخصاً بر عهده داشت در داخل مدینه به انتصاب قاضی پرداخت یعنی در حال که خود رتق و فتق امور خلافت و جانشینی پیامبر را بر عهده داشت امر قضاوت در مدینه را به عمر بن خطاب واگذار کرد و عمر که در دوره خلافت ابوبکر به قضاوت مدینه انتخاب شده بود بعد از رسیدن به مقام خلافت در آغاز شخصاً به امر قضاوت پرداخت (امین، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

پس از ابوبکر، عمر بن خطاب در سال ۱۳ هـ.ق به سفارش او بر تخت خلافت نشست. با گسترش اسلام و کشورگشایی‌هایی که پیش آمد، سامان‌دهی به کار دادرسی گریزناپذیر بود.

خلیفه دوم در کنار استانداران و فرماندهان، قاضیانی را هم به دادرسی استان‌ها گماشت و منصب قاضی یعنی دادرس ثابت و مستقل با گماشته شدن سلمان بن ربیع به باهلی به دادرسی کوفه در روزگار عمر پدیدار گردید (ساکت، ۱۳۷۶: ۵۴).

البته مسعودی روایت می‌کند که سلمان بن ربیع در ایام عمر در مدینه قضاوت می‌کرد و پس از او سائب بن یزید به قضاوت گماشته شد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۶۶). سلمان بن ربیع اولین قاضی بود که در شهر مدائن به کار قضاوت پرداخت (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۲۳۰). نخستین قاضی مصر پس از اسلام، به دستور عمر گمارده شد. نام این قاضی، که به دست استاندار مصر به سال ۲۳ هـ ق منصب قضا گرفت، قیس بن ابی العاص بود (کندی، ۱۹۱۲: ۳۰۱).

در اواسط حکومت عمر که فتوحات عظیمی نصیب مسلمین شد، و به تدریج مسلمانان به صورت ابر قدرتی بی‌همتا در جهان مطرح می‌شدند، هر قدر که حوزه حکومت و قدرت آنها گسترش می‌یافت و زندگی ساده صدر اسلام به اصول اشرافیت نزدیک‌تر می‌شد، تجاوز به حقوق یکدیگر و در نتیجه دعاوی حقوقی و جزائی افزایش یافت و لذا عمر در اواسط حکومت خود به این فکر افتاد که یک سیستم قضائی رسمی در کشور ایجاد کند (ری شهری، بی‌تا: ۲۶).

همه منابع متفقاند که عمر، خلیفه دوم اولین کسی است که در دولت اسلامی، دیوان را بنیان نهاد. پیش از این اموالی که به بیت المال می‌رسید بی‌آنکه دیوانی در کار باشد میان مسلمین تقسیم می‌شد. تأسیس دیوان از سوی خلیفه عمر را می‌توان نخستین سنگ بنای دیوانسالاری دانست؛ این امر مقدمه‌ایی برای شکل‌گیری سایر دیوان‌ها و سازمان‌ها نظیر دیوان خاتم، دیوان حسبه، دیوان برید و حتی دیوان قضا شد (برزگر، ۱۳۹۱: ۱۳۲). ابن خلدون در این رابطه می‌گوید: «نخستین خلیفه‌ای که این وظیفه را به دیگران تفویض کرد عمر بود که ابوالدردا را در مدینه به کمک خویش در امر قضا شرکت داد، شریح را در بصره، و ابوموسی اشعری را در کوفه به منصب قضا گماشت و آنان را در این پایگاه شریک خویش ساخت» (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۴۲۳).

این نهاد سازی‌ها عمدتاً متأثر از دو تمدن ایرانی و رومی بوده است. پیشتر گفته شد که امر قضاوت به جز در مواردی جزئی به دست پیامبر اسلام (ص) بوده است؛ ولی در دوره خلیفه عمر با کشورگشایی‌های بیشتر و بسط قلمرو اسلامی وی ناگزیر به سازمان دهی و بازرسی نظام قضایی گردید. از این رو وی ابودرداء را در مدینه در امر داوری به کمک خویش فرا خواند و نیز شریح را در بصره و ابوموسی اشعری را در کوفه به منصب قضا گماشت (سلطانیان، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

برخی معتقدند اولین قاضی که در مدینه به کار قضاوت پرداخت عبدالله بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بود که شبیه به پیامبر (ص) بوده است و ابوهریره گوید که او اولین قاضی بود که در اسلام دیدم؛ و نیز اولین کسی که در کوفه قاضی شد ابو قُره کندی است و همچنین اولین قاضی بصره کعب بن سور ازدی است که عمر او را بدین کار گماشت (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۲۳۰-۲۳۱). پس از آنکه فتوحات اسلام بسیار شده و اعراب با سایر تمدن‌ها ارتباط یافتند لازم بود برای حل دعاوی اعراب و بیگانگان چاره‌ای اندیشیده شود. از این رو قاضیانی انتخاب شدند که به نیابت خلیفه، این گونه اختلافات را مطابق قرآن و سنت حل کنند و در مواردی که قرآن ساکت بود و حدیثی در دست نبود قیاس را مناط عمل کنند، یعنی موردی نظیر آن را پیدا کنند که درباره آن به مقتضای قرآن یا حدیث یا اجماع حکمی مقرر شده باشد و به اقتضای قیاس حکم آن را بر قضیه‌ی مورد احتیاج جاری کند (ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ۴۲۶).

خلیفه عمر با توزیع اختیارات قضایی خویش آنان را در این امر خطیر شریک خویش ساخته است. قاضیان فقط به کار مسلمانان می‌پرداختند زیرا غیرمسلمانان چون یهودیان و مسیحیان، زیر نظر پیشوایان دینی خود استقلال قضایی داشتند؛ پیامبر و خلفای راشدین شخصاً به کار قضاوت می‌پرداختند و سرداران و عاملان نیز در قلمرو خود چنین می‌کردند زیرا هنوز وظایف مختلف دولتی کاملاً مشخص نبود و نخستین قضات هر ولایت از جانب حکمران همان ولایت تعیین می‌شد (ممتحن، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

منصب قضا از جمله مناصب و حقوق شخص خلیفه است؛ زیرا ولایت قضا نیز جزئی از ولایت کلی و عمومی خلافت است و لازمه این اصل این است که خلیفه هم می‌تواند شخصاً این وظیفه را تعهد کند و هم می‌تواند دیگری را در این مقام بگمارد (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۵۴). بنابراین تعیین حدود و تحدید دایره اختصاصی قاضی از جمله شوؤن و اختیارات خلیفه بود. در دوره خلفای راشدین قاضی می‌توانست بدون ترس و واهمه بالاترین مقام حکومتی را به پای میز محاکمه بکشاند و محاکمه کند. این روند تا زمان سلطنت معاویه که این اصل را زیر پا گذاشت، (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۱۵۵/۱)، ادامه داشت.

در این عهد امر قضاوت به عنوان یکی از ارکان اصلی دولت اسلامی مورد توجه بوده است و قضات براساس قانون اسلامی به جای عرف جاهلی حکم می‌کردند. در این عهد به خصوص زمان خلافت عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب (ع) به امر قضاوت و نیز شخص قاضی توجه و احترام زیادی می‌کردند. عمر برای شریح قاضی و سلیمان بن ربیع باهلی بابت قضاوت حقوق قرار داد و امام علی (ع) برای شریح پانصد درهم حقوق تعیین کرد و عمر برای زید بن ثابت نیز بابت امر قضاوت حقوق تعیین کرده بود (نجفی، ۱۳۴۹: ۴۰/۵۲).

مشکل سیستم قضایی که عمر بوجود آورد این بود که قضات آن فاقد شرایط قضاء اسلامی بودند مکرر اتفاق می‌افتاد که قاضی نمی‌دانست حکم اسلام چیست و چگونه باید رأی بدهد، حتی در بسیاری از موارد به شخص عمر هم که مراجعه می‌شد او هم نمی‌توانست نظر قطعی بدهد و دستور می‌داد که به امام علی (ع) رجوع کنند (ری شهری، بی‌تا: ۲۸). در سال ۳۵ هجری پس از کشته شدن عثمان مردم نزد امام علی آمدند و فریاد زدند ای «امیر مؤمنان» و بدین گونه از او خواستند تا خلافت را بپذیرد. حضرت علی در کنار عنوان «خلیفه» لقب «پیشوا» - امام - را نیز به خود گرفت و همگام با خلافت، سلطه دینی را بدان افزود؛ امام علی به خاطر دادرسی‌های شگفت‌انگیزش در میان مردم بلند آواز بود. ایشان عبدالله بن عباس و ابوالاسود دوئلی را به دادرسی بصره و شریح را به دادرسی کوفه گماشت (ساکت، ۱۳۷۶: ۵۵).

دادگاه‌هایی که عمر تأسیس کرده بود با همان شکل و در پاره‌ای موارد با همان قضاتی که او منصوب نموده بود تا زمانی که امام علی (ع) زمام حکومت جامعه اسلامی را به دست گرفت ادامه یافت. پس از اینکه امام به قدرت رسید در رابطه با مسائل قضائی کشور با دو مشکل اساسی روبرو بود، زیرا نه می‌توانست سیستم قضایی موجود را به هم زد، و نه می‌توانست با این سیستم کار کند. اگر دادگاه‌های موجود را منحل می‌کرد با نیازهای روزافزون قضایی کشور چه می‌کرد؟ و اگر منحل نمی‌کرد قضاوت موجود صلاحیت نداشتند. چاره‌ای که به نظر امام رسید این بود که ضمن ابقاء قضاتی که چاره‌ای جز ابقاء آنها نداشت، از اجرای احکام صادره قبل از تنفیذ امام جلوگیری نماید. قریباً نظیر آنچه امروز دادگاه‌های عالی در رابطه با احکام اعدام و مصادره‌ی اموال انجام می‌دهند (ری شهری، بی تا: ۲۹).

یکی از مواردی را که کتب حدیث و تاریخ ضبط کرده‌اند، ابقاء شریح قاضی بود. شریح از زمان عمر که به قضاوت منصوب شد تا هنگامی که امام به حکومت رسید قاضی مطلق بود و هر رأی را که صادر می‌کرد، بلافاصله اجرا می‌شد. ولی پس از به قدرت رسیدن امام، آن حضرت اختیارات او را محدود کرد و او را با این شرط ابقاء کرد که بدون مشورت با امام دستور اجرای حکمی را ندهد (مسعودی، ۱۳۵۶: ۱/۳۵۶).

صفاتی که امام علی (ع) در منشور حکومت - که برای مالک اشتر صادر کرد - برای قاضی قائل شده است بیانگر حساسیت موضوع است. امام می‌فرماید برای قضاوت بین مردم بهترین شخص را انتخاب کن. کسی که از عهده قضاوت برآید و اصحاب دعوی نتوانند نظر خود را بر او تحمیل کنند و چون به خطای خود آگاه شود از آن برگردد نه آنکه بر اشتباه خود پافشاری نماید و در کشف حقیقت از همه بردبارتر باشد و وقتی که حقیقت روشن شود از همه قاطع‌تر باشد، همین که موضوع را تشخیص داد و در صدور حکم تأخیر نرزد، و البته عده کسانی واجد این صفاتند کم هستند (محقق داماد، ۱۳۶۶: ۹۵).

شرایطی که امام علی برای قضاوت بیان کردند جامع و مانع است. حق این است که تنها کسانی برای قضاوت صلاحیت دارند که صفات مورد نظر آن حضرت را دارا باشند و همان طور که حضرت اشاره کردند عده‌ای که واجد این صفات باشند کم یافت می‌شوند. اگر سمت ولایتدار عام بود یعنی امامت نماز و تصدی خراج و سپاه و نگهبانی به او مربوط بود، کار قضاوت را نیز به او می‌سپردند؛ از جمله شرایط قاضی این بود که عقیف، زاهد، پرهیزکار، دانا و مجتهد باشد و از عیوبی که در معرفت وقایع مؤثر است مانند کوری و کری بری باشد و در راه خدا از کسی باک نداشته باشد و اگر سمت ولایتدار عام نبود یعنی فقط تصدی خراج یا امامت نماز را به عهده داشت خلیفه قاضی را مستقیماً انتخاب می‌کرد (ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ۴۲۶-۴۲۷). برخی از پژوهشگران برآنند که فرمان امام علی به مالک اشتر نخستین متن نگاشته شده‌ای است که در پیرامون ویژگی‌های قاضی مسلمان به دست ما رسیده است (کندی، ۱۹۱۲، ۲۲).

سخت‌گیری در انتخاب قاضی در اسلام حاکی از اهمیتی است که اسلام برای حقوق فردی و عدالت اجتماعی قائل است. در اسلام خلیفه به خود حق نمی‌داد که در کار قاضی دخالت کند، بسیار اتفاق می‌افتاد که قاضی علی‌رغم تمایلات خلیفه حکم صادر می‌کرد یا خلیفه را در دعاوی شخصی محکوم می‌نمود. امام علی نخستین مأموریت قضایی خود را زمانی انجام داد که از طرف پیامبر به یمن فرستاده شد، او در این مأموریت افرادی را که چشم امید به مال مردم را داشتند و به آرزوی کسب درآمد از خانه‌ی خود بیرون آمدند را در نتیجه عدالت مطلق و صلابت رأی ناراضی کرد (ابن سعد، ۱۳۲۵: ۱۰۰/۲).

امام علی در شهر کوفه چندان به اجرای عدالت اهتمام ورزید که مرکز قضاوت کوفه بعد از آن حضرت کانون مکتب بزرگ فقه اسلامی شناخته شد؛ ابوحنیفه و دست پروردگان او که برخاسته این مکتب بودند در روزگار خلافت بنی‌عباس کار قضا را در سراسر قلمرو خلافت عباسی پیرو اصول مقررات مکتب کوفه کردند (طباطبایی، ۱۳۵۱: ۷۷). منابع نشان می‌دهند که از

روزگار آغازین اسلام وظیفه قاضی منحصر به حل و فصل اختلافات نبود. وی وظایف دیگری را نیز بر عهده داشت. چنانکه ابوموسی اشعری (متوفای ۴۴ق)، یکی از صحابه رسول اکرم (ص) هم قضاوت می نمود و هم به عنوان یکی از سرداران و فاتحان صدر اسلام به شمار می رفت (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۵۲/۲) و هم او بود که میسان و یرموک و اهواز را فتح کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۴و۵۳). در روزگار امام علی استاندار هر استان و ناحیه ای، قاضی و رئیس سازمان قضایی آنجا نبوده است. به بیان دیگر، جدایی قدرت های قضایی و اجرایی در فرمان های برگماری کارگزاران و نمایندگان و استانداران دست کم از روزگار امام علی به بعد نمودار شد (کندی، ۱۹۱۲: ۲۳).

این که می گوئیم در اواسط حکومت عمر سیستم قضایی اسلام رسمیت یافت بدان معنا نیست که جامعه اسلامی آن روز دارای تشکیلات کامل قضایی گردید بلکه محکمه های آن روز به صورتی بسیار ساده و ابتدایی بود. در ابتدا خانه قاضی محکمه اش نیز بود، ولی پس از چندی قضاات مساجد را برای دادرسی اختیار کردند و عصرها به دعاوی مردم و اهل ذمه و غیرمسلمانان رسیدگی می کردند، در زمان خلفای راشدین مسجد نه تنها دادگاه بود بلکه محبس نیز بود، ولی امام علی (ع) در دوران خلافت خود محبس جداگانه ای ترتیب داد (ری شهری، بی تا: ۲۸).

در این زمان بازجویی و تحقیق و تشکیل پرونده نیز مطرح نبود بلکه طرفین دعوا در خانه قاضی و یا مسجد حاضر می شدند و دلایل خود را که معمولاً شهود و سوگند بود اقامه می کردند و قاضی در همان جلسه رسیدگی و حکم و رأی خود را اعلام می کرد (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

ایجاد امنیت و ثبات در قلمرو اسلامی

هدف از نهاد قضا و سازمان‌دهی به آن به عنوان یکی از ارکان اصلی دیوان سالاری در قلمرو هر حکومتی برقراری عدل در میان مردم، ایجاد امنیت و ثبات در قلمرو حکومتی است. یکی از انگیزه‌های مهم رویکرد ایرانیان به اسلام، تأکید دین اسلام بر عدل و داد بود که در واقع نمود بارز آن را می‌توان در نهاد قضاوت دید که برای رسیدگی به دادرسی‌ها و مشکلات و اختلافات مردم سازمان‌دهی می‌شد.

ارکان‌های نهاد قضاوت از جمله دیوان مظالم و سازمان حربه در صورتی که مطابق با احکام اسلامی به برقراری عدالت و رسیدگی به تظلمات مردم می‌پرداختند، در قلمرو حکومت و ممالک تحت تابع، امنیت اجتماعی و نیز ثبات در سرزمین‌های تحت سلطه توأم با رضایت مردم از حکومت احساس می‌شد. چنان که قضات در کار خود کاملاً دارای استقلال بودند و حکم آنها حتی اگر مخالف طبع و منافع خلفا و دولتمردان بود بی‌چون و چرا اجرا می‌شد. نهاد قضاوت و سازمان‌های وابسته به آن مهم‌ترین نقش را در برقراری امنیت و عدالت در جامعه داشتند. مثلاً وظیفه اداره شرطه یا شهربانی کیفر دادن کسانی بود که از مقررات اسلامی سرباز زند و بسیاری از حدود الهی را در صورتی که قاضی حکم آنان را صادر می‌کرد، به اجرا در می‌آورد (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۹۴).

دیوان مظالم که وظیفه آن حل و فصل دعاوی و اختلافات بود در این عصر به شکلی فعال به کار خود ادامه می‌داد تا مانع بروز اختلاف و اغتشاش در قلمرو حکومت شود (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۵۹). دیوان مظالم در واقع از بروز اختلافات و مشکلاتی که مربوط به امور دنیوی می‌شد جلوگیری به عمل می‌آورد بازارها به شدت از سوی والیان یا کارگزاران آن که عامل یا والی سوق نامیده می‌شدند مراقبت می‌شد (بادکوبه‌ای هزاوه، ۱۳۸۱: ۳۱۴). محتسب مراقب بود که مردم مقررات شرع را رعایت کنند، بر بازار نیز نظارت داشت و از ایجاد دکان‌هایی که مانع

عبور مردم می‌شد جلوگیری می‌کرد، ضمناً مراقبت می‌کرد سنگ و پیمانہ درست باشد و مطالبات مردم وصول شود (ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ۴۲۸).

از وظایف والیان بازار نظارت بر ترازوها و پیمانہ‌ها، گردآوری مالیات و حل و فصل اختلاف میان بازاریان بود. رسیدگی به این امور که هر کدام وظیفه بخشی از نهادهای قضا می‌باشد، برقراری امنیت و ثبات در داخل حکومت را به همراه داشت، به همین خاطر است که خلفای راشدین و یا افراد وابسته با آنان به این امور توجه شایانی کردند و به قضات را در کار خود استقلال می‌دادند تا مطابق با مقررات اسلامی و موازین و حدود الهی به اجرای عدالت پرداخته و امنیت و آرامش را در حکومت اسلامی به ارمغان بیاورند.

اگرچه شدت اهتمام اسلام به اجرای عدالت و اقامه حق از دقت آن شریعت در انتخاب قاضی مشهور و محسوس است ولی باید در نظر داشت که اسلام در این باره به این حد اکتفا نکرد و متوجه این نکته بوده است که قاضی هر چند که به عالی‌ترین و ممتازترین صفات صلاحیت آراسته باشد در صورتی که محیط مساعد و آزادی کامل در اختیار نداشته باشد نخواهد توانست عدالت را به طور شایسته اجرا کند و حقوق ضعفا را از ارباب نفوذ استیفاء نماید و به همین جهت ملاحظه می‌شود که این شریعت برای نخستین بار در تاریخ قضایی اسلام، اصل مهم و اساس استقلال قاضی را تأسیس می‌کند (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۱۲).

حل دعاوی و اختلافات

کارکرد و وظیفه اصلی دستگاه قضا و نیز دیوان‌های وابسته به آن در اسلام رسیدگی به دعاوی و اختلافاتی بود که همواره در بین مردم وجود داشت. در صدر اسلام و بیشتر در عصر پیامبر (ص) کار قضات فقط رسیدگی به دعاوی و اختلافات بود و قضات کارهای خاصی غیر از این را انجام نمی‌دادند. اما در عصر خلفای راشدین کار قضات تنها به دادرسی محدود نمی‌شد و غیر از دادرسی به انجام کارهای دیگری نیز اقدام می‌کردند (متز، ۱۳۶۴: ۲۵۴).

در آغاز کار قضات اسلامی فقط به حل و فصل دعاوی می‌رسیدند، سپس که تمدن اسلامی رواج گرفت و دایره امور توسعه یافت رسیدگی به سایر کارها که از وظایف خلیفه و دیگران بود به قضات واگذار شد. از جمله اینکه سرپرستی دارائی دیوانگان، یتیمان، مفلسان، محجوران، رسیدگی به موقوفات و اجرای وصیت‌ها و نیز ازدواج دختران یتیم بی‌سرپرست برعهده آنان بود (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۸۹). اختیارات قاضی در این عصر چندان محدود نبود. به طوری که علاوه بر وظایف گفته شده احقاق حق عامه مسلمانان و مراقبت در امور و مصالح عمومی جامعه و موارد مشابه بر عهده ایشان بوده است (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۴۲۶).

سازمان‌های قضایی در عصر خلفای راشدین

نهاد قضاوت در عصر خلفای راشدین آن چنان وسیع و گسترده نبود. پایه‌های نهاد قضاوت از عصر پیامبر اسلام پی‌ریزی شد. با گذشت زمان و گسترده‌گی قلمرو اسلامی این نهاد هم سیر تکاملی خود را از سر گذراند، تا اینکه در عصر عباسیان به صورت یک نهاد مستقل و به شکلی کاملاً منسجم و قاعده‌مند نهادینه شد. در عصر پیامبر تنها یکی از سازمان‌های وابسته به نهاد قضاوت برای سرکشی به بازار و جلوگیری از ظلم و ستم دایر بود؛ و آن سازمان حسبه بود. باگذشت زمان و در عصر خلفای راشدین به خصوص امام علی دیوان مظالم نیز به سازمان حسبه اضافه شد، و در مقام خود اقامه دعوی می‌کرد. بنابراین در زمان خلفای راشدین سازمان حسبه و دیوان مظالم جهت رسیدگی به شکایات و جلوگیری از اختلافات فعال بودند. به همین جهت در ذیل به بررسی این دو سازمان پرداخته خواهد شد.

حسبه و محتسب

حسبه در حقوق اسلامی دستور دادن به کار خوب و باز داشتن از کار زشت است؛ هر گاه نخستین رها و فراموش شود دومین انجام و نمودار گردد (الفراء، ۱۳۸۶: ۲۸۴). تاروپود و

شالوده‌ی حسبه را امر به معروف و نهی از منکر می‌بافد و بر این پایه است که در سیمای یک اصل بنیادین و آغازین ریشه در دستورهای قرآنی دارد. در قرآن کریم آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران و آیه ۴۱ سوره حج به امر حسبه که در واقع برای انجام فریضه الهی یعنی امر به معروف و نهی از منکر است، اشاره دارد. حقوقدانان مسلمان، با گونه‌گونی مذاهب و مکتب‌های حقوقی خود، بر واجب بودن حسبه - امر به معروف و نهی از منکر - اجماع کرده‌اند و جز تنی انگشت شمار، آن را واجب کفایی دانسته‌اند (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۱۱/۲).

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، با گسترش اسلام در سرزمین‌های دیگر و تحولات بزرگ اجتماعی و اقتصادی و نیز توسعه شهرنشینی سازمان اداره حکومت دچار دگرگونی شد و دیگر والی نمی‌توانست به تنهایی منطقه زیر فرمان خود را اداره کند.

در دوره خلفای راشدین بیشترین گزارش‌های نظارت و مراقبت از بازار، مربوط به خلافت عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب است. از مراقبت ابوبکر بر بازار با توجه به اینکه خود تاجر پیشه بود گزارشی نرسیده است؛ شاید خلافت کوتاه مدت آن دلیل این کار بوده است.

عمر بن خطاب اهتمام فراوانی به رسیدگی و نظارت بر امور عادی و معنوی داشت؛ عمر نگران برتری موالی بر عرب در امور تجاری بوده است زیرا گسترش فتوحات به توسعه شهرنشینی و مهاجرت موالی به شهرهای عربی می‌انجامید و از سوی دیگر عرب‌ها به فی و درآمد هنگفت خود از غنایم جنگی سرگرم بودند و به تجارت در بازار رغبت کمتری داشتند (بادکوبه‌ای هزاوه، ۱۳۸۱: ۳۱۱). پس از فتح مکه، سعید بن عاص بن امیه، که یکی از کاتبان قرآن در روزگار عثمان بود، به دستور پیامبر در بازار شهر به بازرسی گمارده شد. با همه اینها، از دیدگاه بسیاری از پژوهندگان عمر بن خطاب را نخستین پایه‌گذار سازمان حسبه می‌دانند (ساکت، ۱۳۸۲: ۳۹۹). هر چند این نام‌گذاری - والی حسبه - برای نخستین بار در روزگار مهدی، خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۶۹هـ/۷۷۴-۷۸۵م.) انجام گرفت (ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ۲۵۹).

عمر خود به بازار سر می‌کشید و با تازیانه خود متخلفان را تعزیر می‌کرد؛ به فروشنده پارچه می‌گفت که پارچه را بگستراند تا عیش پوشیده نماند (بغدادی، ۱۳۴۹: ۳۱۷). در تشکیلات قضایی اسلام از همان روزگار خلفا قوه قضائیه به معنی کلی و مصطلح در عصر حاضر میان دستگاه قضا و دایره حسبه و دیوان مظالم تقسیم می‌شده است. وظیفه دایره حسبه یا محتسب، مراقبت درباره نظم شهر، بهداشت عمومی و در بعضی اوقات نظر در جنایاتی بوده که رسیدگی به آن احتیاج به اقدام سریع داشته است (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۵۹). ولی گاهی چنان اتفاق می‌افتاده که وظیفه قضا و حسبه با آنکه دو وظیفه متباین‌اند و عمل قاضی محتاج به تحقیق و تأمل در حکم و عمل محتسب نیازمند سرعت و شدت است به عهده یک شخص تفویض می‌شده است.

بررسی تاریخ اداری و قضایی اسلام نشان می‌دهد که نظام حسبه برای اولین بار در زمان خلیفه عمر تأسیس شده و او شخصاً این وظیفه را برعهده داشته ولی استعمال کلمه «محتسب» به این اصطلاح از روزگار مهدی عباسی معمول شده است (همانجا). عمر محتکران را به شدت نکوهش می‌کرد و اجازه بال رفتن قیمت‌ها را نمی‌داد. او به شیوه پیامبر (ص) از نرخ‌گذاری پرهیز داشت ولی اجازه نمی‌داد که فروشنده‌ای کالای خود را بالاتر از قیمت رایج بفروشد؛ او مراقب ساخت و ساز در بازار بود (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۴۳۲/۱).

خلیفه دو تن را بر بازار گماشت یکی عبدالله بن عتبه بود، این عبدالله پسر برادر ابن مسعود صحابی مشهور بود که در نوجوانی به این منصب رسیده بود و دیگری یزید بن سائب بود که مسئول نظارت بر دادوستد و گرفتن مالیات گمرکی (عشر) از بازاریان بود. خلیفه همچنین دو زن صحابی را منصب نظارت بر بازار داد؛ آن دو زن به نام‌های ام شفاء بنت عبدالله (مادر سلیمان بن ابی خنیسه انصاری) و سمراء دختر نهیک اسدی بودند که به بازرسی بازار مدینه گماشته شدند. این دومی که زمان پیامبر را درک کرده بود با تازیانه‌ای که در دست داشت هر کجا در بازار متخلفی می‌دید، در صورت نیاز، بر او می‌نواخت (مشرفه، ۱۹۶۶: ۱۸۱ و ۱۸۲). اینکه

عمر محتسب مؤثی را بر بازار گماشت به نام ام شفاء مورد انکار نیست، جز اینکه حکم بر غالب است و بر نادر حکمی نیست و شاید هم وظیفه ام شفاء این بود که با زنان ارتباط داشته است.

البته برخی از جمله ابن عربی گماشتن ام شفاء را به عنوان محتسب از طرف عمر را قابل قبول نمی‌دانند و آن را حيله بدعتگران می‌دانند (کتانی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). حسب عمر بن خطاب بر بازار محدود به امور اقتصادی نمی‌شد و رفتارهای دینی و اجتماعی شهروندان را نیز در بر می‌گرفت. در دوره عثمان بن عفان نظارت بر بازار بسیار اندک شده است. چه بسا خلیفه سوم نظارت‌های شدید عمر بن خطاب بر کارگزاران و مردم را، سختگیری‌های ناروا می‌پنداشته و معتقد بوده که خلیفه‌ای خشن و پرصلابت همچون او توانایی چنین کارهایی را داشته است. شاید طبع ملایم، رفاه طلبی، خویشاوند دوستی و واگذاری امور ولایات به افراد نالایق، زمینه‌ای برای اهتمام جدی خلیفه در امر حسبت نمی‌آورده است. با آغاز خلافت امام علی (ع) بار دیگر نظارت بر بازار و امور اقتصادی و اجتماعی در پرتو آموزه‌های دینی شدت گرفت.

امام علی تلاش دیگر طبقات اجتماعی را وابسته به جریان سالم اقتصادی و گردانندگان آن یعنی صنعت‌گران و تاجران می‌داند (بادکوبه‌ای هزاوه، ۱۳۸۱: ۳۱۲). علی بن ابی طالب (ع) در فرمان معروف خود به مالک اشتر به منظور تأسیس همین اصل چنین می‌نویسد: «ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدًا قِضَائِيَّةً» یعنی پس از آنکه استقلال و رفاه معیشت قاضی را تأمین کردی باید امور دادگاه را مورد بازرسی دقیق قرار دهی و بر حسن جریان قضات نظارت مستمر معمول داری (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

تحقیق در تاریخ قضایی اسلام نشان می‌دهد که بازرسی در امور قضا با دقت کامل به عمل می‌آمد و حتی کوچک‌ترین تخلفی از موازین عدالت مورد مؤاخذه قرار می‌گرفته است. چنان که امام علی (ع) ابوالاسود دوئلی را در همان نخستین روز که به منصب قضا گماشته بود معزول کرد و ابوالاسود حیران و سراسیمه نزد علی رفت و علت را پرسید: علی فرمود: تو در

دعوی خود صادق نبودی و در انجام وظیفه شرط امانت را رعایت نکردی اما بازرسان به من اطلاع دادند که چون متداعیین نزد تو به محاکمه می آیند تو بلندتر از ایشان سخن می‌گویی (همان: ۱۴۹).

چنین قضیه‌ای در زمان عمر بن عبدالعزیز نیز بوجود آمد. امام علی (ع) وظیفه خود می‌دانست که بر بازار نظارت کند. او دستور داد تا بازاریان با ایجاد سایبان یا گذاشتن ابزار و وسایل فروش کالا در مسیر مردم برای عابران مزاحمت فراهم نکنند. امام علی (ع) به عنوان رهبر مسلمانان بر امور اجتماعی و دینی نیز نظارت داشت. مثلاً داستان سرایان جاهل را که عامه مردم را سرگرم می‌کردند و مانع از درک صحیح دین می‌شدند از مسجد طرد می‌کرد (بادکوبه‌ای هزاوه، ۱۳۸۱: ۳۱۳-۳۱۴). وظایفی که محتسب بر عهده داشت عبارت بودند از امر به معروف و نهی از منکر، مراقبت بر حفظ آداب و فضیلت و امانت، مراقبت بر اجرای احکام شرعی، جلوگیری از جانوران و تعدی نسبت به آنان، رسیدگی به وضع اماکن عمومی و دقت کامل در نظارت حمام‌ها و مساجد و مراقبت نماز جماعت و دقت در حسن جریان آن به طوری که نماز به طول نینجامد، جلوگیری از تجاوز نسبت به همسایگان، ارشاد و نصیحت حکام و ولات به اجرای عدل و رعایت حق و تهدید و تحذیر ایشان از ظلم و تعدی درباره خلق و تذکر آیات و اخبار مناسب این باب، ممانعت از گدایی و به کار گماشتن گدایان و هر گاه یکی از ایشان پس از تذکر در کار خود اصرار ورزد محتسب می‌بایست او را تعزیر کند تا از ادامه عمل ناروای خود دست بدارد، مراقبت در حسن جریان قضاء، ممانعت کسبه از سد معبر و گذاشتن کالاها بر سر راه و ایجاد زحمت برای عابریان، مراقبت کیل و وزن و بازرسی سنگ و ترازوی کسبه و دکان داران (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۶۰-۱۶۱).

نگهبانی نیرویی بود که خلیفه یا ولایت‌دار به وسیله آن امنیت و آرامش را حفظ می‌کرد. جنایتکاران و مفسدان را جلب می‌نمود و کارهای مربوط به امنیت عمومی را به وسیله آن انجام می‌داد. عمر نخستین کسی بود که شبگردی را معمول کرد و به روزگار خلافت امام علی (ع)

کار نگهبانی منظم شد و متصدی آن سالار نگهبانان نام گرفت. سالار نگهبانان از بزرگان قوم انتخاب می‌شد و در نظر تبهکاران ابهت بسیار داشت. نگهبانی در آغاز تابع قضاوت بود و سالار نگهبانان احکام قضائی و حدود را اجرا می‌کرد، اما چیزی نگذشت که این منصب از قضاوت جدا شد و سالار نگهبانان برای دخالت در کارهای مربوط به جرم و جنایت استقلال یافت (ابراهیم حسن، ۱۳۹۲: ۴۲۹).

دیوان مظالم

در جهان اسلام علاوه بر سلطه قاضی و محتسب، مرجع قضایی دیگری به نام دیوان مظالم وجود داشت که به عنوان عالی‌ترین مرجع و محکم‌ترین دژ و نیرومندترین سنگر عدالت در برابر مطامع و تعدیات ارباب نفوذ و قدرت انجام وظیفه می‌کرده است و دیوان مظالم از یک جهت نقش دادگاه عالی استیناف عصر حاضر را بر عهده داشته است و قضایا و مشکلاتی که قاضی از حل و فصل و تنفیذ و اجرای حکم درباره آنها فرو مانده یا با منافع یکی از رجال متنفذ مملکت تصادم می‌کرد به این دیوان مراجعه می‌شده است (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۶۸-۱۶۹).

روی این اصل در تاریخ قضایی اسلام برای تصدی دیوان مظالم شخصیتی ممتاز انتخاب می‌شده که از جهت جاه و جلال و سطوت و شکوه و پاکدامنی و بی‌طمعی در درجه اول و مقام اعلی بوده است و شبهه عجز و ضعف و آز و طمع پیرامون او را نداشته است (همان: ۱۶۹). بررسی تاریخ قضا و حکومت اسلام نشان می‌دهد که والی مظالم در بسیاری موارد شخص خلیفه بوده است و در ادوار دیگر شخصیتی ممتاز از طبقه ولات عهد و وزرا و امرآ اقالیم این وظیفه را بر عهده داشته است.

در عصر خلفای راشدین به سبب قرب عهد با زمان رسالت کمتر نیازی به انعقاد دیوان مظالم احساس می‌شده است. زیرا قدرت و نفوذ عامل روحی و شکوه و استیلای وحی و تعالیم عالیه دین مردم را از تجاوز و تعدی به حقوق دیگران باز می‌داشته و حکومت وجدان از ظلم و

بیداد و حرص و آز جلوگیری می‌کرده و منازعاتی که میان اشخاص پدید می‌آمد غالباً در امور مشتهبی بوده که حکم قضات پرده شبهه را از آن بر می‌داشته و به حل و فصل آن می‌گماشته است (همان: ۶۹). چنانکه گفته شد در عرب جاهلیت از جمله قریش مؤسساتی شبیه به دیوان مظالم وجود داشت که به شکایات و اختلافات رسیدگی می‌کرد.

در اینکه در عصر پیامبر اسلام و نیز خلفای راشدین مظالم وجود داشت، جای تردید است. مهم‌ترین متنی که از دیوان مظالم سخن گفته است الاحکام السلطانیة ماوردی شافعی حقوقدان سده پنجم هجری است. از دیدگاه این نویسنده، که دیگر نویسندگان کتاب‌های حقوق عمومی سخن وی را بی‌کم و کاست آورده‌اند، شخص پیامبر اسلام در اختلافی میان یکی از انصار با زبیر بن عوام، پسر عموی پیامبر، بر سر آبیاری زمین خود به رسیدگی به شیوه مظالم پرداخته است. پیامبر در این رسیدگی حق تقدم آبیاری را به زبیر می‌دهد، ولی طرف او به پیامبر اعتراض می‌کند و او را به هواداری از پسر عمویش - زبیر - متهم می‌سازد. پیامبر، که از این کج‌اندیشی و گستاخی آن مرد رنگش دگرگون می‌شود، به زبیر دستور می‌دهد تا به آبیاری زمین خود ادامه دهد (ماوردی، ۱۳۹۱: ۱۲۹-۱۳۰). به نظر می‌رسد که به خاطر سادگی و فوق‌العاده بودن و اجرای بی‌درنگ حکم و رها بودن از تشریفات پیچیده دادرسی چهره و سیمایی همتای مظالم به آن حکم داده‌اند.

ماوردی از رسیدگی مظالم به دست خلفای راشدین هیچ سخنی به میان نمی‌آورد، چرا که از دیدگاه او در آن هنگام نیازی به این گونه از رسیدگی نمی‌رفت (ماوردی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). امام علی اگر چه روزی را برای دادرسی مظالم تعیین نمی‌کرد ولی به میان مردم به مظالم می‌نشست (مدکور، ۱۳۸۳: ۴۰۷). از دیدگاه مقریزی، علی نخستین کس در اسلام بود که به دادرسی مظالم نشست (مقریزی، ۱۳۲۵: ۲۰۷/۲). ابن خلدون بر آن است که علی بن ابیطالب (ع) رسیدگی به مظالم را به قاضی خود ابوادریس خولانی (متوفی: ۸۰هـ/ق ۶۹۹م) واگذار می‌کرد (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۴۲۶/۱).

در صدر اسلام که مسلمانان درستکار از ظلم و جور احتراز داشتند به دیوان مظالم احتیاجی نبود و کسی از خلفای راشدین به این کار مبادرت نورزید فقط امام علی (ع) به مراجعات شاکیان رسیدگی می‌کرد ولی روز و ساعت معینی برای آن تخصیص نمی‌داد (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۹۱). حتی امام علی (ع) که پس از عهد آشفته عثمان و خودسری‌های عمال و حکام آن عهد زمام امور را بدست گرفت حاجتی به تأسیس دستگاه مستقلی به نام دیوان مظالم ندیده و تأدیب سودپرستان و افزون طلبان آن عصر را شخصاً در ضمن قیام به سایر وظایف زمامداری برعهده گرفته است (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۶۹). عمر در حکم کارگزاران نوشت بیش از دو سال حق حکومت ندارند و بر همین اساس هیچ قاضی را بیش از دو سال در کاری نگه نمی‌داشتند چرا که مبادا یاران و نزدیکانش زیاد شوند؛ اما چون گمان عزل می‌برد گول نمی‌خورد و با عوض شدن قضات، حقایق بهتر آزموده می‌شد (کتانی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

خلفای راشدین برای حل و فصل اختلافات و مرافعات در مسجد می‌نشستند. برخی قضاوت در مسجد را روا ندانسته‌اند و به آیه: «این چراغ پر فروغ در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند تا از دستبرد شیاطین در امان باشد و در آنها نام خدا برده شود و صبح و شام در آنها تسبیح او گویند» (نور: ۳۶). عمر اکراه داشت که قاضی در خانه خودش قضاوت کند و چون شنید ابوموسی اشعری این کار را کرده می‌خواست خانه‌اش را بر سرش آتش بزند و او را احضار کرده گفت: از آن کار عذرخواهی کن و ابوموسی آن کار را دیگر تکرار نکرد (همان: ۱۳۳-۱۳۴).

عثمان خلیفه سوم خود به دادرسی میان مردم می‌پرداخت و از حضرت علی (ع)، طلحه، زبیر، و عبدالرحمن بن عوف می‌خواست تا در رسیدگی به پرونده‌ها و رأی دادن با او همکاری کنند؛ نام شریح قاضی و زید بن ثابت در میان قضات عثمان از همه بلند آوازه‌تر بود (ساکت، ۱۳۷۶: ۵۴).

نتیجه‌گیری

ظهور پیامبر اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، یک سیر تحول تاریخی را در زندگی اعراب رقم زد. با شکل‌گیری حکومت اسلامی و متحد درآوردن اعراب به عنوان امت واحده، رسیدگی به برخی تشکیلات حکومتی نیز ضروری می‌نمود. مسلمانان که از قبایل مختلف تشکیل می‌شدند و تازه توانسته بودند زیر پرچم قانون و اسلام زندگی کنند، ممکن بود تاب تحمل قوانین جدید را نداشته باشند. به همین خاطر امر قضاوت برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی احتمالی که ممکن بود بین مسلمانان پیش بیاید مورد توجه قرار گرفت.

قضاوت عادلانه در بین مردم در واقع یکی از اهداف رسالت پیامبران بود. چنان که خداوند در قرآن خطاب به حضرت داوود می‌فرماید: «ای داوود ما تو را خلیفه خود در روی زمین قرار دادیم پس به حق میان مردم داوری کن» بلافاصله پس از انتخاب او به عنوان خلیفه، بحث داوری و قضاوت عادلانه در بین مردم را مطرح می‌کند. بنابراین پیامبر اسلام (ص) در زمان خود به این امر واقف بودند و رسیدگی به امر قضا را در سرلوحه کارهای خویش قرار دادند. در زمان خلفای راشدین امر قضاوت هم در بین حاکمان و هم در بین مردم مورد توجه بود.

در زمان عمر بن خطاب که فتوحات مسلمین گسترش پیدا کرد اموال و غنائم زیادی به خزانه و بیت‌المال مسلمین سرازیر شد، سازمان‌دهی دیوان سالاری نیز ضروری می‌نمود. در این امر مسلمانان توانستند از دیوان‌سالاری ایران ساسانی بهره ببرند. در زمان عمر شاهد انتصاب قضاتی در شهرهای بصره و کوفه هستیم که البته کار آنها تنها به قضاوت و داوری محدود نمی‌شد. در زمان امام علی (ع)، بنا به گفته برخی منابع علاوه بر سازمان حسبه، دیوان مظالم نیز برای رسیدگی به امر اساسی قضاوت رواج داشت.

قضاوت در بین مردم در صورتی که عادلانه بود می‌توانست پیامدهای مهم و مثبتی برای جامعه مسلمانان و حکومت اسلامی داشته باشد. داوری و قضاوت به نحوه عادلانه کارکردهای مهمی از جمله برقراری عدالت در جامعه، رسیدگی به دعاوی و منازعات و اختلافات و نهادینه

کردن مبانی حکومت اسلامی را به همراه داشت. جامعه مسلمانان در زمان خلفای راشدین نسبت به دوره‌های بعد یعنی عهد امویان و عباسیان، بیشتر به اصول و موازین اسلام پایبند بودند و همین ویژگی هم تاحدودی در حاکمان این زمان وجود داشت. در خلفای راشدین، اختلاف و انشعاب چندانی در بین مردم بوجود نیامد، علاوه بر این بحث انشعاب فرقه‌ها هم به نحوی که بتوانند به تبلیغ عقاید خود پردازند و در بین مردم تفرقه بیاندازند، مطرح نبود. شاید بتوان گفت که به همین دلیل هم امر قضاوت در این زمان به صورت یک نهاد مستقل آن چنان که در دوره عباسیان بود، در نیامد. زیرا هنوز مردم و حاکمان نسبت به قوانین و اصول اسلام پایبند بودند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۳)، *مقدمه*، مترجم محمد پروین گنابادی، جلد اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- _____ (۱۳۹۰)، *مقدمه*، مترجم محمد پروین گنابادی، جلد اول، تهران: نشر الکترونیک.

- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵)، *الاعلاق النفیسه*، مترجم حسین قره چانلو، تهران: امیر کبیر.

- ابن سعد، کاتب واقدی (۱۳۲۵)، *الطبقات الکبیر*، مصحح ادوارد زخاو، بیروت: بی‌نا.

- الفراء، ابویعلی محمد بن الحسین (۱۳۸۶)، *الاحکام السلطانیه*، قاهره: بی‌نا.

- امین، حسین (۱۳۸۱)، «نظام قضایی در ایران پس از اسلام»، *مجله تاریخ اسلام*، شماره ۱۰، صص ۱۲۱-۱۴۶.

- بادکوبه‌ای هزاوه، احمد (۱۳۸۱)، «بنیادهای سازمان حسیبه از آغاز تا پایان دوره اموی»، *مقالات و بررسیها*، دوره ۳۵، شماره دفتر ۷۱، صص ۳۰۷-۳۱۹.

- بغدادی، خطیب (۱۳۴۹/۱۹۳۱)، *تاریخ بغداد*، جلد یازدهم قاهره: بی‌نا.

- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)، *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- بلاغی، صدرالدین (۱۳۷۰)، *عدالت و قضا در اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- تنکابنی، حمید (۱۳۸۳)، *دیوان سالاری در ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- حسن، ابراهیم حسن (۱۳۹۲)، *تاریخ سیاسی اسلام*، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: بدرقه جاویدان.
- ری شهری، محمد (بی‌تا)، *فرازهایی از سیستم قضائی اسلام*، بی‌جا: پاسدار اسلام.
- زیدان، جرجی (۱۳۸۹)، *تاریخ تمدن اسلام*، مترجم علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- ساکت، محمد حسین (۱۳۸۲)، *د/درسی در حقوق اسلامی*، تهران: میزان.
- ساکت، محمد حسن (۱۳۷۶)، «سازمان قاضی القضاة در جهان اسلام»، *مجله مطالعات اسلامی*، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۵۱-۹۴.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۸۹)، «بررسی تحولات و کارکرد نهاد قضایی در سده آغازین اسلام»، شماره ۱۰۹، *مجله علوم قرآن و حدیث*، شماره ۱۰۹، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- غزالی، امام محمد (۱۳۵۹)، *احیاء علوم الدین*، مترجم مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طباطبایی، محیط (۱۳۵۱)، «دادگستری در ایران از صدر اسلام تا آغاز مشروطیت»، *مجله حقوق کانون وکلا*، شماره ۱۱۹، صص ۷۵-۱۱۵.
- عبدالرزاق، علی (۱۹۶۶)، *الاسلام و اصول الحکم، بحث فی الخلفه و الحکومه فی الاسلام*، تعلیق ممدوح حقی، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- کتانی، عبد الحی (۱۳۸۸)، *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام*، مترجم علیرضا ذکاوتی فراگزلو، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کندی مصری، ابو عمر یوسف (۱۹۱۲)، *کتاب الولاه و کتاب القضاء*، ویراست ای. جی. بریل، بی‌جا: بی‌نا.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

- ماوردی، ابوالحسن (۱۳۹۱)، *احکام السلطانیه*، مترجم حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.
- متز، آدام (۱۳۶۴)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، مترجم علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۶۶)، «تمدن اسلام و سازمان قضایی آن»، *مجله مطالعات حقوقی و قضایی*، شماره ۱۰، صص ۸۷-۱۰۳.
- مدکور، محمد سلام (۱۹۶۴)، *القضاء فی الاسلام*، قاهره: دارالنهضة العربیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، *التنبیه و الاشراف*، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۵)، *مروج الذهب*، مترجم ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقریزی (۱۳۲۵)، *الخطط المقریزیه*، جلد دوم، قاهره: بی نا.
- مشرفه، عطیه مصطفی، *القضاء فی الاسلام*، قاهره، بی نا، ۱۹۶۶.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۴۹)، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق و تعلیق و تصحیح؛ محمود قوچانی، تهران: دار کتب اسلامی.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی*، مترجم محمدابراهیم آیتی، جلد دوم، تهران: علمی و فرهنگی.